

## دشت مهران در دوران شهرنشینی قدیم

اردشیر جوانمردزاده

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

ajavanmard@uma.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰

(از ص ۹۹ تا ۱۱۶)

### چکیده

همزمان با اواخر هزاره چهارم ق.م. و با ورود به دوران شهرنشینی قدیم، تفاوت‌های منطقه‌ای بیشتر نمایان شده و برای اولین بار سنت‌های فرهنگی ایران و بین‌النهرین که هر دو نشانه‌هایی از وجود دوره‌ی پیش در آن‌ها دیده می‌شود، به صورت مجزا مسیر تکاملی‌شان را طی می‌کنند. دشت مهران به واسطه‌ی موقعیت جغرافیایی خود که بین دو کانون تکوین شهرنشینی باستان واقع شده است، به طور حتم نقش مهمی را برهمکنش‌ها و تعاملات جنوب‌غربی ایران و بین‌النهرین ایفا می‌کرده است. براساس یافته‌های زیستگاهی، می‌توان دشت مهران را در این دوره تابعی از تغییرات زیستگاهی و جمعیتی بین‌النهرین به حساب آورد. مقاله پیش‌رو با هدف روشن ساختن چگونگی الگوی زیستگاهی محوطه‌های دوره‌ی مورد بحث برآن است تا وجوه تشابه و افتراق این الگوها را با مناطق همجوار تبیین کرده و از این رهگذر، راه برای تحلیل و بررسی نخستین کشمکش‌های سیاسی در مناطق پست جنوب‌غربی ایران و بین‌النهرین هموار گردد. براساس دانسته‌هایمان دشت‌های مهران و دهلران دارای الگوی زیستگاهی دائمی و پایدارتر از شوشان بوده‌اند که در راستای تجارت گسترده با بین‌النهرین تخصص یافته بودند. به طور کلی، ۸ زیستگاه دشت مهران شواهد مرتبط با این بازه‌ی زمانی را دارا هستند که عبارتند از: چغآهوان، چغابویچگ، چیاگپ، بهرام‌آباد، منصورآباد، زرّوش، شَمّه‌ور، و چَم‌پاپی؛ از این تعداد ۳ محوطه از دوره‌های پیش و ۵ محوطه برای اولین بار برپا شده‌اند. نکته‌ی جالب توجه در مورد محوطه‌های تازه تأسیس، این است که همگی در حاشیه‌ی دشت و در جاهایی که هیچ زیستگاهی از دوره‌های پیش به چشم نمی‌خورد، ایجاد شده‌اند. طی این دوره، ۳ رتبه‌ی زیستگاهی با کارکردهای مختلف دیده می‌شود؛ چغآهوان در مرکزیت دشت، تنها مرکز شهری است که از دوره‌ی پیش مرکزی بزرگ بود و طی این دوره به شهر گسترش می‌یابد. این زیستگاه از حدود ۱۰ هکتار دوره‌ی پیش، به بیش از ۲۰ هکتار گسترش می‌یابد. دیگر مرکز بزرگ دشت، چغابویچگ است که مرکزی بزرگ است و از حدود ۵ هکتار دوره‌ی پیش، به حدود ۸ هکتار گسترده می‌شود. دیگر زیستگاه‌های دوران شهرنشینی قدیم، روستاهایی کوچک‌اند که در جای‌جای دشت دیده می‌شوند.

**کلیدواژه‌گان:** دشت مهران، دوره‌ی شهرنشینی قدیم، جم‌دت‌نصر، دشت دهلران، بین‌النهرین.

## مقدمه

دوران شهرنشینی که برای اولین بار در جنوب غربی ایران و بین‌النهرین رایج شده و به درستی از آن با عنوان «انقلاب شهرنشینی» یاد شده است، اواخر هزاره‌ی چهارم و اوایل هزاره‌ی سوم ق.م. (حدود ۲۶۰۰-۳۲۰۰ ق.م.) را دربر می‌گیرد؛ این دوره در جنوب غربی ایران معرف فرهنگ آغازیلامی و در بخشی از غرب ایران و بین‌النهرین، جمدت‌نصر شناخته می‌شود. نخست، به دلیل شباهت بین سفال‌های این دوره از بین‌النهرین و ایران تصور می‌شد که این پیشرفت از ایران آغاز شده باشد، اما مطالعات بعدی نشان داد که بین‌النهرین مهد تکوین این فرهنگ بوده است. براساس داده‌های فرهنگی، این دوره در مقایسه با دوران پیشین یا اوروک که معرف فرهنگی هم‌گون بود، تفاوت منطقه‌ای زیاد است.

دشت مهران به واسطه‌ی موقعیت جغرافیایی خود که بین دو کانون تکوین شهرنشینی باستان واقع شده است، به‌طور حتم نقش مهمی را برهمکنش‌ها و تعاملات بین جنوب غربی ایران و بین‌النهرین ایفا می‌کرده است. براساس یافته‌های زیستگاهی، می‌توان دشت مهران را در این دوره تابعی از تغییرات زیستگاهی و جمعیتی بین‌النهرین به حساب آورد. این الگو در دشت دهلران نیز به‌مانند دشت مهران است؛ به‌طوری‌که هر دو این دشت‌های مهم، الگویی را ارائه می‌کنند که متفاوت از الگوی شناخته شده از دشت شوشان و خوزستان است. براساس دانسته‌هایمان دشت‌های مهران و دهلران، دارای الگوی زیستگاهی دائمی و پایدارتر از شوشان بوده‌اند که در راستای تجارت گسترده با بین‌النهرین تخصص یافته بودند.

## گاهنگاری دوران شهرنشینی قدیم

هم‌زمان با اواخر هزاره‌ی چهارم ق.م. و با ورود به دوران شهرنشینی قدیم، تفاوت‌های منطقه‌ای بیشتر نمایان شده و برای اولین بار سنت‌های فرهنگی ایران و بین‌النهرین که هر دو نشانه‌هایی از وجود دوره‌ی پیش در آن‌ها دیده می‌شود، مسیر تکاملی‌شان را به‌صورت مجزا طی می‌کنند. در ایران، این دوره را با نام فرهنگ «آغازیلامی» در جنوب و جنوب غرب و در دیگر بخش‌های فلات ایران با عنوان «افق آغازیلامی» می‌شناسیم

(حصاری، ۱۳۹۲: ۸-۹؛ Alizadeh 2014; Whitcomb, D. 197). اما در بین‌النهرین ادامه‌ی سنت‌های اوروک در فرهنگی که باوجود مطالعات انجام شده هنوز برایمان ناشناخته است، تبلور یافته و با نوآوری‌های خاصش با نام «جمدت‌نصر» معرفی و مطالعه می‌شود (Potts 1983; Matthews 1992; 2002: 33-35). در این‌جا، دو فرهنگ با دو نوع سفال شاخص و مختص به‌خود وجود دارند؛ یکی فرهنگ گورا که ادامه‌ی دوران پیشین است، هرچند سفال‌های آن به سفال‌های فرهنگ هم‌زمان خود در مرکز و جنوب بین‌النهرین بی‌شباهت نیستند؛ دیگر فرهنگ هم‌زمان جمدت‌نصر است که از جنوب تا مرکز بین‌النهرین و دشت‌های مهران، دهلران و دیگر کوه‌پایه‌های زاگرس در غرب زاگرس مرکزی پراکندگی دارد (جوانمردزاده و دارابی، ۱۳۹۱؛ Delougaz, 1952; Wright, 1981; Porada et al., 1992: 100-102). به دلیل نزدیکی فرهنگ‌های سفالی دشت‌های مهران و دهلران که مورد بحث نوشتار است، این

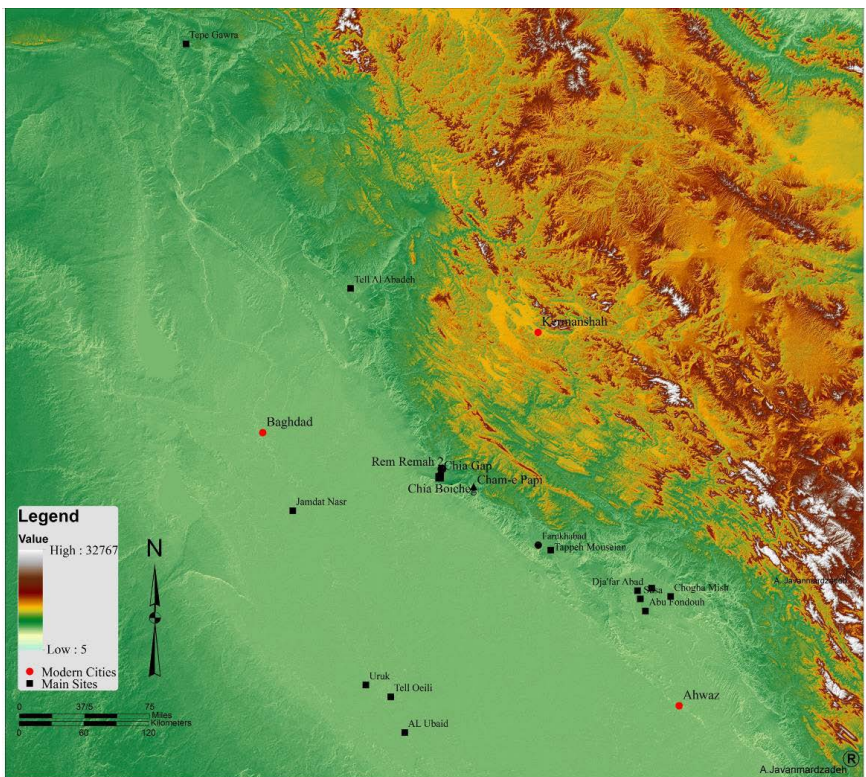
دوره بیشتر مورد اشاره قرار می‌گیرد.

دوره‌ی جم‌دت‌نصر نام خود را وام‌دار محوطه‌ای در شرق بین‌النهرین است که اولین بار در سال ۱۹۲۵-۶ م. توسط لانگدون (Mackay, 1931) و ۱۹۲۸ م. توسط واتلین کاوش شد (Porada et al., 1992: 100). مهم‌ترین شاخصه‌ی محوطه نسبت به دیگر محوطه‌های کاوش شده‌ی هم‌زمان، وجود معماری منظم و پیشرفته و سفال‌های دورنگ و چندرنگ بود که موری به‌خوبی معماری پیشرفته این محوطه را مورد مطالعه قرار داده است (Moorey, 1976) و نتایج کاوش‌ها نیز توسط متیوز در چند مقاله (Matthews, 1989; 1990; 1992) و یک کتاب به چاپ رسیده است (Matthews, 2002). وی در این کتاب انواع سفال‌ها و کاربری معماری و نیز ماهیت این دوره و زیستگاه‌هایش را به‌طور مفصل بحث کرده است. شاخصه‌های سفالی گذار از اواخر دوران آغاز شهرنشینی به دوران سلسله‌های قدیم یا شهرنشینی قدیم در دوران دولت‌شهرهای بین‌النهرین را پُرادا و همکارانش بحث کرده و تغییرات این سفال‌ها را در بازه‌ی زمانی از حدود ۲۷۰۰-۳۳۰۰ ق.م. به‌خوبی تبیین و ذکر کرده‌اند (Porada et al., 1992: 100-1).

در شمال بین‌النهرین باوجود شباهت سفالی بسیار زیاد فرهنگ گورا و جم‌دت‌نصر، هنوز تفاوت‌های محلی بارز است و از همین‌روست که برخی خواسته‌اند که با توجه به کلیت این شباهت‌ها از واژه‌های مشترک و عمومی، مانند «آغاز نگارش» برای این دوره و کمی پیش از آن، هم برای ایران و هم بین‌النهرین استفاده کنند (Delou-gaz, 1952). اما دیگران بر استفاده از واژه‌ی «گورا» برای فرهنگ‌های مابین ۲۷۰۰-۳۳۰۰ ق.م. در شمال بین‌النهرین و جزیره تأکید دارند (Porada et al, 1992: 100-). هرچند برخی نیز از واژه‌های تکنولوژی‌محور استفاده کرده‌اند (Charvat, 1993: 2). از لحاظ هم‌زمانی نیز دوره‌ی جم‌دت‌نصر را می‌توان اظهار داشت که هم‌زمان با دوره‌ی گورای جدید و با ورود به دوران سلسله‌ها هم‌دوره‌ی گورا و هم جم‌دت‌نصر به اتمام رسیده و دوران سلسله‌ها یکبار دیگر پس از عبید و اوروک هم‌گونی به‌وجود می‌آید (Porada, 1992: 95-6, 100-101).

براساس دانسته‌هایمان از این دوره در دشت شوشان، به‌نظر می‌رسد که همه‌ی زیستگاه‌های دشت به‌جز شوش، دارای اندازه‌ی کوچک‌اند که علی‌زاده این پدیده را به‌حضور کوچ‌نشینان در دشت شوشان مرتبط می‌سازد (علی‌زاده، ۱۳۸۷؛ Alizadeh, 2010). آلدن هدف از بررسی روشمند اخیرش در دشت شوشان را بررسی الگوی استقرار محوطه‌های منسوب به این دوره دانسته و تا حدودی مطمئن است که الگوی شناخته شده درست است. بدین‌صورت که یک مرکز نقش مرکزی و رهبری را دارد و دیگر استقرارها، روستاهایی کوچک با وسعت حدود ۱ تا ۲ هکتار در کنار روستاهایی بسیار کوچک با وسعت کمتر از ۱ هکتار در جای‌جای دشت پراکنده‌اند. ویژگی عمده این زیستگاه‌ها استقرار کوتاه‌مدت در آن‌هاست که به‌دلیل پیدا شدن تعداد کمی از سفال‌های شاخص این دوره بر سطح‌شان، آلدن معتقد است که به احتمال قوی به‌طور موقت اشغال شده بودند (آلدن، ۱۳۸۱: ۳۱۷)، یا کوچ‌نشینی در رفت و آمده‌اند که ریشه در دوران پیش دارند (رایت، ۱۳۸۱: ۳۰۹-۲۸۵؛ علی‌زاده، ۱۳۹۲؛ Alizadeh, 2006). در مجموع، آلدن با مطالعه‌ی داده‌های بررسی و کاوش و سفال‌های شاخص معتقد است که الگوی استقرار در دوران آغاز ایلامی یا شهرنشینی

قدیم دشت شوشان کاملاً متفاوت از دوران پیشین آغاز شهرنشینی (اوروک) و دوران جدیدتر شهرنشینی (دوره‌ی ایلام قدیم) است. بدین صورت که بخش وسیعی از دشت به‌طور کامل خالی از سکنه شده و در این بین محوطه‌های بسیار کمی دارای استقرار دائم بوده‌اند؛ و در نهایت این که این الگوی پراکندگی شناسایی شده از محوطه‌های دوران شهرنشینی قدیم دشت شوشان هیچ‌گونه الگوی نظام‌مندی را به‌دست نمی‌دهد. این‌ها، همه نشان‌دهنده‌ی تغییر در الگوی زیستگاهی و معیشتی دشت شوشان است که به‌نظر می‌رسد از اواخر آغاز شهرنشینی (اوروک جدید / شوش II) آغاز شده بود (آلدن، ۱۳۸۱: ۳۲۳). این تغییر در الگوی زیستگاهی را می‌توان با کاهش شدید جمعیت در دوران روستانشینی جدید یا شوش A مقایسه کرد (Johnson, 1973; Alizadeh, 2008; 14-21).



نقشه ۱. نقشه‌ی خاورمیانه و مراکز مهم دشت‌های آن؛ موقعیت دشت مهران و زیستگاه‌هایش مشخص است (نگارنده، ۱۳۹۳).

آلدن قویاً ویژگی مکانی و وضعیت زیستگاهی بسیاری از این روستاهای کوچک را به گروه‌های دامدار نسبت می‌دهد که این مورد در راستای تأیید نظریات علیزاده قرار می‌گیرد (آلدن، ۱۳۸۱: ۳۲۴؛ رایت، ۱۳۸۱: Alizadeh, 2010). در مناطق مختلف زاگرس از فارس تا زاگرس مرکزی و فلات، مطالعات نشان‌دهنده‌ی افزایش شمار جمعیت و زیستگاه هم‌زمان با کاهش شدید در دشت شوشان است؛ به‌طوری که در شوشان ما تنها ۳ زیستگاه با مجموع وسعت حدود ۱۶ هکتار می‌شناسیم، هرچند شوش بزرگترین زیستگاه است، اما نسبت به دوره‌ی پیش و پس از آغاز ایلامی بسیار کوچکتر و کم‌جمعیت‌تر است (Alden, 1982). تنها پدیده‌ی جالب در ارتباط با حضور دوره‌ی آغاز ایلامی در کوه‌های زاگرس مرکزی و مرکز فلات ایران، وجود داده‌های منسوب به کورا-ارس است که هم‌زمان با بسط این فرهنگ در ایران

است (فاضلی و آجرلو، ۱۳۸۳). در این دوره، هم‌چنین ارتباط تجاری بین شوشان و فلات ایران از طریق زاگرس مرکزی قویاً مطرح است (Weiss & Young, 1975; Alden, 1982). آلدن دلیل اصلی کاهش شمار جمعیت شوشان را برخوردهای بین ساکنین زاگرس و بین‌النهرین می‌داند که تنها گاهی متحد بودند؛ در این بین شوش نقشی کاملاً بی‌طرف داشت که در مبادلات بین دو طرف به‌عنوان بندرگاه و محل دادوستد شناخته می‌شد (آلدن، ۱۳۸۱: ۹-۳۲۸). این فرضیه، اگرچه مخالفین جدی دارد (Vallat & Le Brun, 1982)، اما شواهد خوبی هم در این مورد وجود دارد (Carter, 1987).

اما در دشت دهلران و هم‌زمان با این دوره، ضمن تداوم در سنت‌های فرهنگی دوران پیش به‌مانند سرزمین‌های هم‌جوار در شرق و غرب نوآوری‌های درون‌زا و برون‌زا دیده می‌شود. در این دوره هم، مانند دوره‌ی پیش با ثبات زیستگاه‌ها مواجه هستیم که هم‌زمان با پایان شهرنشینی قدیم و آغاز سلسله‌ها شمار زیستگاه‌ها به‌طور ناگهانی افزایش می‌یابد؛ این درحالی است که الگوی زیستگاهی در دشت شوشان کاملاً برعکس است و این الگوی زیستگاهی دوران شهرنشینی قدیم دشت دهلران را می‌توان با آنچه در بین‌النهرین نیز وجود دارد، هم‌سو دانست (Porada et al., 1994: 101; Neely & Wright, 1994: 178). در دهلران، پدیده‌ی جالب این است که تعدادی محوطه با کارکرد گورستان شناسایی شده‌اند که نسبت به دشت‌های هم‌جوار مورد بحث کاملاً جالب توجه است. از تمام محوطه‌های شناسایی شده، این تنها فرخ‌آباد است که کاوش شده است و داده‌ها نشان می‌دهند که این زیستگاه هم به‌مانند محوطه‌ی باول (DL-24) به‌طور کامل اشغال شده است؛ کاوش‌های فرخ‌آباد نشان می‌دهند که در این محوطه از معماری پیچیده و فشرده‌ای استفاده شده است. این معماری در کنار داده‌های سفالی آهنگ مشابهی را با محوطه‌های هم‌زمان در بین‌النهرین به‌ویژه محوطه‌ی جمدت‌نصر نشان می‌دهند؛ هرچند نیلی و رایت این افزایش را بیش از آن می‌دانند که آن‌ها در اثر افزایش جمعیت خود دشت اتفاق افتاده باشد، به‌طوری‌که ایشان آن‌را به ورود گروه‌های مهاجر نسبت می‌دهند (Porada et al., 1994: 100; Matthews, 2002; Neely & Wright, 1994: 178). رایت، وجود زیستگاه‌های این دوره در نزدیکی انشعابات دو رودخانه‌ی مهمه و دویرج را نشانه‌ای قوی از وجود کانال و استفاده از کشاورزی آبیاری پیشرفته در این دوره می‌داند. وجود شواهدی دال‌بر استفاده‌ی کشاورزی از زمین‌ها در تمام طول سال نیز گواه مدعای وی است (Wright, 1981: 189-90).

فرم‌های سفالی شاخص دوره‌ی جمدت‌نصر براساس کاوش‌های محوطه‌ی جمدت‌نصر که دارای ارتباط معنادار بین نقش و فرم هستند، عبارتند از: کاسه‌های با بدنه‌ی زاویه‌دار منقوش با نوار افقی، خمره‌های با لبه‌ی بلند و نقش قرمز، خمره‌های لبه‌ی چمباتمه‌ای با نقش چندرنگ، ظروف لوله‌دار با نوارهای افقی، ظروف لوله‌دار با نقش مایه‌ی ستاره و فنجان‌های با دسته‌ی نواری با نقوش شیاری افقی (Ibid: 21).

پُرادا و همکارانش سنت‌های سفالی دوره‌ی جمدت‌نصر (در این‌جا شهرنشینی قدیم) را این‌گونه بیان می‌کنند: سفال‌های خاکستری به‌هیچ وجه وجود ندارند؛ سفال‌های لبه‌وار یخته با فراوانی کمتر و با تفاوت تکنیکی در ساخت مشاهده



می‌شوند؛ سفال آلویی با نقوش قرمز و نقوش دورنگ و چندرنگ دارای افزایش شدیدی است؛ ظروف گردن‌دار با لبه‌ی گره‌دار نیز افزایش شدید دارند. فرم‌های ظروف جم‌دت‌نصر، شامل: گلدان، ظروف گابلت مانند، کاسه‌های کوچک دهانه‌باز، سینی، خمره‌های با گردن کوتاه، درپوش خمره با لعاب آلویی و قرمز، خمره‌های بیضی‌شکل با لبه‌ی واربخته به بیرون و در نهایت ظروف لوله‌دار (تصویر ۳؛ Porada et al., 100-101).

پس از فرهنگ جم‌دت‌نصر، سفال‌های خاکستری دوباره نمایان می‌شوند، در حالی که دیگر گونه‌ها با همان کمیت و کیفیت ادامه پیدا می‌کنند. تنها میزان سفال‌های دورنگ و چندرنگ با کاهش روبه‌روست. ظروف با دسته‌ی لبه‌ای و ظروف سینی‌مانند که هر دو از مشخصه‌های سفالی دوران سلسله‌ها به‌شمار می‌آیند، اولین بار طی اواخر جم‌دت‌نصر نمایان می‌شوند (Dyson & Voigt, 1992: 100-1). سفال‌های با تولید به‌دست آمده از جم‌دت‌نصر را می‌توان سفال‌های با کف نخ‌بر در اندازه‌های کوچک، متوسط و بزرگ، سفال‌های لبه‌واربخته برعکس دارای فراوانی کمتری‌اند؛ کاسه‌های بزرگ با لبه‌ی ضخیم ذکر کرد (Matthews, 2002: 20-30; 1988: 231-44). در مورد اندازه‌ی لبه‌ی سفال‌های با اندازه‌ی نسبتاً مشابه، پُلاک معتقد است وجود اختلاف در شکل و اندازه‌ی لبه در واقع معیاری برای مشخص کردن حجم و اندازه‌ی هر ظرف بوده است (Matthews, 1988: 236).

### دشت مهران در دوران شهرنشینی قدیم و گاهنگاری آن

با ورود به دوران شهرنشینی قدیم، ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که طی هزاره‌ها شکل گرفته بود، به یک‌باره متحول شده و برای نخستین بار مراکز پرجمعیت و با تجمع متخصصین زیرنظر رتبه‌های مدیریتی پدید آمد که چابلد به‌درستی این پدیده را «انقلاب دوم» یا «انقلاب شهرنشینی» نام نهاده است (Childe, 1950: 3-17). در دشت مهران و براساس بررسی‌های باستان‌شناسی، دوران شهرنشینی قدیم را می‌توان به دوره‌ی قدیم و جدید تقسیم نمود. دوره‌ی قدیم شهرنشینی که با فرهنگ جم‌دت‌نصر شناخته می‌شود، دشت مهران به‌عنوان منطقه‌ای بینابینی، نقشی مهم را در ارتباطات تجاری ایران و بین‌النهرین ایفا می‌کند؛ به‌طوری که حتی الگوی زیستگاهی دشت هم برخلاف الگوی شناخته شده‌ی هم‌زمان از دشت‌های دهلران و شوش است. تنها شباهت را می‌توان در سفال‌های این دوره یافت؛ بدین معنی که سفال‌های دوره‌ی شهرنشینی قدیم دشت مهران شبیه دشت دهلران و بین‌النهرین جنوبی و مرکزی است که در رابطه با دشت دهلران، رایت معتقد است که شباهت دشت دهلران به بین‌النهرین باعث شباهت سفالی این دو منطقه است، در حالی که ارتباطات سیاسی دشت دهلران بیشتر تحت تأثیر مناطق جنوبی پشتکوه و خوزستان به‌عنوان بخشی از پس‌کرانه‌های شوش در این دوره است (رایت، ۱۳۸۱: ۱۸۷؛ Haerincq, 1987: 58-67)؛ ارتباطی که با ورود به دوران جدیدتر شهرنشینی رنگ‌باخته و به‌نظر می‌رسد که قطع شده باشد (Carter, 1981: 200-215).

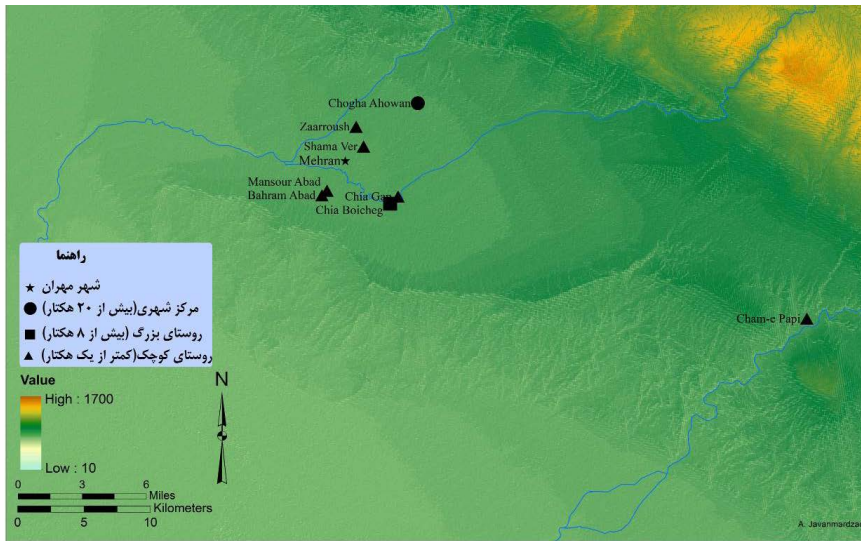
در مجموع، سفال‌های دوره‌ی شهرنشینی قدیم مهران شباهت کاملی را با آنچه که از بین‌النهرین معرفی شده نشان می‌دهند. این سفال‌ها را می‌توان به دو گروه

خشن و ظریف تقسیم کرد؛ ظروف خشن، به رنگ قهوه‌ای روشن و یا نخودی، با ماده‌ی چسباننده گیاهی، دست‌ساز و بدون هیچ‌گونه تزیینی می‌باشند؛ این سفال‌ها عمدتاً به شکل خمره‌های بدون دسته و بدنه‌ای ناصاف مشاهده می‌شوند. در این رابطه تعداد زیادی خراشنده‌ی سفالی از کاوش‌های چغآهوان و نیز بررسی سطحی دیگر محوطه‌ها به‌دست آمده است که شاهی مستقیم بر نحوه تولید این نوع سفال است. از لحاظ فرم می‌توان این نوع سفال‌های را در دو دسته: خمره‌ها و کاسه‌ها، طبقه‌بندی کرد. خمره‌ها، عمدتاً بدون لوله و دارای عمق متوسط حدود نیم متر و در طیفی از پخت متوسط با مغز خمیره‌ی خاکستری روشن تا کاملاً پخته دیده می‌شوند. بیشترین درصد این‌گونه سفال را در طیفی از رنگ قرمز روشن مایل به نخودی تا قهوه‌ای می‌توان مشاهده کرد. کاسه‌هایی با خمیره و رنگ مشابه که از لحاظ شیوه‌ی تولید می‌توان آن‌ها را ادامه‌ی سنت تولید کاسه‌های لبه‌وار پخته طبقه‌بندی کرد نیز به مقدار قابل توجهی به چشم می‌خورند. این کاسه‌ها در ابعاد مینیاتوری، کوچک و متوسط و یا کف تخت و حلقه‌ای به‌دست آمده‌اند.

سفال‌های ظریف نیز عمدتاً با همان فرم‌های ظروف خشن و با خمیره‌ی خوب ورز داده شده، ماده‌ی چسباننده و با نقوش تک‌رنگ، دورنگ و چندرنگ هندسی دیده می‌شوند. این‌گونه سفالی را تنها در طیف رنگ نخودی و بیشتر کوزه‌های کوچک دسته‌سبیدی و لوله‌دار و خمره‌های بزرگ و متوسط دیده می‌شوند. در کوزه‌ها، نقوش تک‌رنگ و عمدتاً در طیف رنگ مشکی از روشن تا تیره و به‌صورت کاملاً ناشیانه تزیین شده‌اند. اما در خمره‌ها برعکس این کوزه‌ها، نقوش در دو یا چندرنگ عمدتاً طیفی از قرمز و سیاه و گاهی نیز بیش از دورنگ به چشم می‌خورند. به‌نظر می‌رسد که نحوه‌ی تزیین، خمیره، فرم و نیز تناسب بین فرم، فضا و نوع کارکرد این ظروف، کاملاً هماهنگ و معنادار بوده است. در این نوع سفال‌ها، نقش به‌دقت بالا و در یک دوم تا یک سوم بالای ظرف ایجاد شده‌اند؛ هرچند در کوزه‌های کوچک تمام سطح بیرون ظرف با یک‌رنگ و به‌صورت ساده رنگ شده است. در مواردی دیگر از تزیین، نقوش تزیینی طنابی با فشار انگشت در چند طرح مختلف نیز به چشم می‌خورد. در مورد نقش مایه‌ها و گرامر نقشی نقوش این سفال‌ها و مشابه همزمان‌شان، باید گفت که به‌نظر می‌رسد که در کلیت شبیه نمونه‌های بین‌النهرینی دوران خود هستند؛ هرچند نمی‌توان مشابه دقیقی را برایشان پیشنهاد نمود. به‌نظر می‌رسد که این شباهت در کلیات و تفاوت در جزئیات نقشی را بتوان به ویژگی‌های محلی تولیدشان نسبت داد، به‌ویژه این‌که در بخش غربی چغآهوان و چیاپویچگ شواهد قوی‌ای از تولید محلی این سفال‌ها به‌دست آمده است.

### زیستگاه‌های دشت مهران

به‌طور کلی، ۸ محوطه شواهد مرتبط با این بازه‌ی زمانی را دارا هستند؛ این محوطه‌ها عبارتند از: چغآهوان، چُبا بویچگ، چیاگپ، بهرام‌آباد، منصورآباد، زَرُوش، شَمَه‌ور، و چَم‌پایی؛ از این تعداد ۳ محوطه از دوره‌های پیش و ۵ محوطه برای اولین بار تأسیس شده‌اند. نکته‌ی جالب توجه در مورد محوطه‌های تازه تأسیس این دوره، این است که محوطه‌های مذکور همگی در حاشیه‌ی دشت و در جاهایی که هیچ زیستگاهی از دوره‌های پیش به چشم نمی‌خورد، ایجاد شده‌اند (جوانمردزاده، ۱۳۹۳، نقشه ۲).



نقشه ۲. نقشه‌ی دشت مهران و الگوی پراکندگی زیستگاه‌های دوران شهرنشینی قدیم برحسب تفاوت در اندازه و عملکرد (نگارنده، ۱۳۹۳).

محوطه چغاه‌آهوان در این دوره به‌عنوان شهری بزرگ با وسعت بیش از ۲۰ هکتار بر تمام دشت سیطره داشته و براساس مدارک بدون شک دارای ارتباطات فرامنطقه‌ای بوده است. شاید بتوان یکی از دلایل بزرگ شده و توسعه شدید چغاه‌آهوان را کارکرد فرامنطقه‌ای آن در ارتباط با دیگر جوامع هم‌جوار از جمله دشت‌های دهلران و بین‌النهرین دانست (Wright, 1981: 162). طی دوره‌ی پیش، وسعت چغاه‌آهوان دارای بیشینه‌ی ۱۰ هکتار بود که تنها پس از چند سده به بیش از دو برابر افزایش می‌یابد (تصویر ۱، کاتالوگ ۱).

مطالعات نشان می‌دهند که طی این دوره چغاه‌آهوان بر تمام دشت مهران و مسیرهای ارتباطی آن با دشت‌های هم‌جوار و نیز دامنه‌های کبیرکوه که توسط گروه‌های دامپرور اشغال شده بود، تسلط داشت (Haerincx & Over Laet 2006;). هم‌چنین بررسی‌های سطحی در خود چغاه‌آهوان نشان‌دهنده‌ی وجود اولین مرکز شهری در دشت است که دارای ساختارهای منظم و کاملاً تفکیک شده است. این بررسی‌ها روشن ساخته است که در این دوره بخش مرکزی محوطه با برپایی ساختارهای اداری و عمومی (براساس رگه‌های معماری که از سطح پیداست) بر روی لایه‌های قدیمی‌تر (روسانشینی جدید) به‌عنوان مرکز اداری و مذهبی عمل می‌کرده است (تعداد ۲ مهر استامپی و تعداد زیادی مخروط‌های سفالی همراه با شواهد قوی معماری دال‌بر این مدعا هستند). در همین زمان و بر بخش غربی محوطه، فضایی با وسعت تقریبی ۲ هکتار به ساخت و برپایی کوره‌های سفالگری اختصاص داده شد که طبیعتاً باید توسط متخصصانی خبره مدیریت می‌شد. از این فضا تعداد بیش از ۱۰ کوره که برخی از آن‌ها به‌دلیل فرسایش از زیر نهشته پیدا هستند، سفال‌های شاخص دوره‌ی شهرنشینی قدیم دیده می‌شوند. در بخش جنوب محوطه تراکم بسیار شدید سفال‌های شاخص دوران شهرنشینی قدیم با ویژگی‌های فرهنگ جمدت‌نصر را شاهدیم. در این‌جا در لایه‌ای به عمق حدود ۱/۵ متر فقط و فقط انباشت سفال‌های سالم خرد شده (و نه زایل شده یا جوش کوره) دیده می‌شود. با بررسی‌های سطحی در این منطقه مشخص شد که حتی یک نمونه سفال زایل شده و یا جوش کوره هم وجود ندارد. همه‌ی این شواهد نشان



▲ تصویر ۱. نمونه سفال‌های دوران شهرنشینی قدیم محوطه‌ی چغاه‌آهوان (نگارنده، ۱۳۹۳)



▶ کاتالوگ ۱. شرح سفال‌های محوطه‌ی چغآهوان (نگارنده، ۱۳۹۳).

شماره قطعه	زیستگاه	توصیف سفال	دوره زمانی	نمونه قابل مقایسه
۱	MS 027 چغآهوان	لبه نخودی مایل به سبز، خمره، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسباننده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۲	MS 027 چغآهوان	لبه نخودی مایل به سبز، خمره، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسباننده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۳	MS 027 چغآهوان	لبه نخودی مایل به سبز، خمره، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسباننده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۴	MS 027 چغآهوان	لبه، قرمز روشن، خمره، دست ساز، پخت کافی، ماده چسباننده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Matthews 2002: Fig. 14
۵	MS 027 چغآهوان	لبه نخودی مایل به سبز، خمره، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسباننده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۶	MS 027 چغآهوان	لبه نخودی مایل به سبز، خمره، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسباننده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Delougaz 1952: Pl.63: 27
۷	MS 027 چغآهوان	بدنه، قرمز روشن، خمره، دست ساز، پخت کافی، ماده چسباننده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Matthews 2002: Fig. 14
۸	MS 027 چغآهوان	لبه، قرمز روشن، خمره، دست ساز، پخت کافی، ماده چسباننده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۹	MS 027 چغآهوان	لبه، قرمز روشن، خمره، دست ساز، پخت کافی، ماده چسباننده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۱۰	MS 027 چغآهوان	بدنه، نخودی، کاسه، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسباننده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Matthews 2002: Fig. 14
۱۱	MS 027 چغآهوان	لبه، قرمز روشن، خمره، دست ساز، پخت کافی، ماده چسباننده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Matthews 2002: Fig. 14
۱۲	MS 027 چغآهوان	لبه، نخودی، تبار، دست ساز، پخت کافی، ماده چسباننده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۱۳	MS 027 چغآهوان	لبه، قرمز روشن، خمره، دست ساز، پخت کافی، ماده چسباننده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۱۴	MS 027 چغآهوان	لبه، نخودی، تبار، دست ساز، پخت کافی، ماده چسباننده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Wright 1981: fig. 57: d
۱۵	MS 027 چغآهوان	لبه، نخودی، تبار، دست ساز، پخت کافی، ماده چسباننده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۱۶	MS 027 چغآهوان	بدنه، قرمز روشن، دست ساز، پخت کافی، ماده چسباننده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۱۷	MS 027 چغآهوان	کف، نخودی، خمره، دست ساز، پخت کافی، ماده چسباننده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Delougaz 1952: pl. 119: d

می‌دهند که این بخش از محوطه می‌توانسته به‌عنوان محل انباشت سفال‌های تولید شده در بخش صنعتی محوطه در غرب آن باشند. در بخش شرقی محوطه نیز آثاری از دو کارگاه پردازش گچ و ظروف گچی بر سطح نمایان است که به‌منظور تأمین گچ و ادوات مورد نیاز (شواهد آن بر سطح برخی سفال‌های به‌دست آمده از کاوش نمایان است) و نیز ظروف و اشیاء گچی استفاده می‌شده‌اند. در این بخش از محوطه، هم‌چنین آثاری از یک چاله‌ی زباله بزرگ با عمق بیش از ۶ متر به‌دست آمده است که بخشی از آن طی کاوش در کارگاه II کاوش در چغآهوان کشف شده است که نشان‌دهنده‌ی یک چاله‌ی زباله حقیقتاً بزرگ است که حاوی مواد دوره‌ی جدیدتر جم‌دنت‌نصر است.

بنابر آنچه در بالا آمد، این بخش‌ها از چغآهوان را اداری و صنعتی دانست و دیگر بخش‌ها را با توجه به‌وجود اشیاء و ادوات مورد استفاده برای زندگی روزمره، می‌توان مسکونی قلمداد کرد. براساس مقایسات اولیه‌ی چغآهوان در دشت مهران و در مقیاس منطقه‌ای می‌توانسته به‌عنوان مرکزی فرمانطقه‌ای به‌مانند موسیان در دهلران عمل کرده و در مقیاس فرمانطقه‌ای نیز محلی برای دادوستد با کوچ‌نشینان کوه‌پایه‌های زاگرس و خود دشت دهلران و بین‌النهرین به‌صورت جدا و نیز محلی برای ارتباط بین این دو دشت در این بازه‌ی زمانی بوده است.

محوطه‌ی دیگر دشت مهران طی دوران شهرنشینی قدیم که پس از چغآهوان بزرگ‌ترین روستای دشت است، محوطه‌ی چغآهوان بویچگ است که از زمان روستانشینی قدیم بر ساحل جنوبی رود گاوی در مرکز دشت برپا شده است. در این جا روستای چند هکتاری دوره‌ی روستانشینی میانه و جدید به حدود ۵ هکتار طی دوران آغاز شهرنشینی با افزایش ناگهانی به بیشینه‌ی اندازه و وسعتش که حدود ۸ هکتار است می‌رسد. مواد دوران شهرنشینی قدیم این محوطه علاوه‌بر وجود کوره‌های سفالگری در جنوب، پراکنش سفال‌های فازهای قدیم و جدید جم‌دنت‌نصر یا شهرنشینی قدیم است. در این دوره به‌نظر می‌رسد که ساختار عمومی بر بالای هسته‌ی اولیه و قدیمی‌تر محوطه در شمال آن ایجاد شد؛ بخش جنوبی، کارگاه تولید سفال بوده که وجود بقایای کوره‌های سفالگری و سوختگی و نیز ضایعات سفالی شاهد این مدعاست. در دیگر بخش‌های محوطه شواهد زندگی روزمره، همانند ظروف

لبه‌وار یخته، سنگ‌ساب و داس سفالی به‌وفور دیده می‌شود که مجموع این اشیاء و یافته‌ها در کنار نبود بقایای اداری، مذهبی و صنعتی می‌تواند به‌نفع وجود بخش مسکونی برای مردم عادی تفسیر شود.

با توجه به موجودیت مراکز میانی در دشت‌های دهلران و بین‌النهرین در دوره‌ی مورد بحث، به‌نظر می‌رسد که طی این دوره، محوطه با کارکرد کاملاً محلی ضمن اشتغال ساکنانش به زندگی روزمره که عمدتاً مبتنی بر کشاورزی بود، به روستاهای هم‌دوره‌ای که در نزدیکی‌اش قرار داشتند خدمات‌رسانی هم می‌کرده است. بدیهی است که تنها در صورت کاوش این محوطه می‌توان به درستی یا نادرستی این فرضیات پی‌برد. اما چیزی که بر ما مشخص است و مطالعات رایج در دهلران نشان می‌دهد، موقعیت، اندازه و کارکرد محوطه‌ی چُغابُویچگ را می‌توان همانند تپه فرخ‌آباد در دهلران دانست؛ جایی که پس از موسیان بر بخشی از دشت سیطره داشت و ضمن پاسخ‌گویی به مرکز بزرگتر، به‌عنوان پاسگاه در غربی‌ترین قسمت دشت عمل می‌کرد (Wright, 1981: 262: 78).

از دیگر محوطه‌های که یافته‌های نیمه‌ی هزاره‌ی چهارم ق.م را داراست، محوطه‌ی چُغابُگپ است. این محوطه با بیش از ۱۷ متر ارتفاع، بلندترین محوطه‌ی پیش‌ازتاریخی دشت است که براساس سفال‌های سطحی، قدیمی‌ترین لایه‌های آن به نیمه‌ی هزاره چهارم ق.م. بر می‌گردد. به‌دلیل ساختارهای بزرگ معماری که طی دوران پسین، روی این محوطه ایجاد شده، اظهار نظر در مورد لایه‌های مورد بحث با مشکل مواجه است.

سفال‌های مرتبط با دوران شهرنشینی قدیم، سفال‌هایی عمدتاً به رنگ نخودی روشن و مایل به قرمز و با ماده‌ی چسباننده‌ی گیاهی و یا ماسه‌بادی هستند. خمره‌های دهانه‌ی بسته و باز، دیگ‌های بزرگ، کاسه‌های گود، کاسه‌های لبه‌وار یخته، خمره‌های دهانه‌ی بسته و چهار دسته‌ای با نقوش هندسی کم‌کار و دست‌ساز یا چرخ‌ساز و با خمیرهای کم‌ورز داده شده‌اند.

دیگر محوطه‌ای که مربوط به دوران شهرنشینی قدیم دشت مهران است، زَرُوش است که در نزدیکی چغآهوان در مجاورت رود کنجان‌چم قرار گرفته است. این محوطه با وسعت کمتر از ۱ هکتار در اثر برداشت نهشته به‌منظور کوره‌ی آجرپزی به‌شدت تخریب و نابود شده است. از این محوطه هم‌گونه‌های سفالی شاخص دوران شهرنشینی قدیم یا جمدت‌نصر شناسایی شده است. براساس یافته‌های سطحی و موقعیت محوطه که در نزدیکی رود کنجان‌چم قرار دارد، به‌نظر می‌رسد که کاربری محوطه‌ی کشاورزی و جزو روستاهای تک‌دوره‌ای محسوب می‌شود که هم‌زمان با افزایش شمار جمعیت طی اوایل شهرنشینی قدیم برپا شده و پس از این دوره نیز متروک گردید؛ وضعیتی که در دشت دهلران و تا حدودی بین‌النهرین نیز اتفاق افتاد (تصویر ۲، کاتالوگ ۲). با توجه به قرار گرفتن محوطه در نزدیک چغآهوان، نیز سفال‌های سطحی، به‌نظر می‌رسد این محوطه جزو روستاهایی است که با کمی تأخیر نسبت به مرکزیت چغآهوان برپا شده است که به‌نظر می‌رسد در کنترل چغآهوان قرار داشته است. نکته‌ی جالب در مورد محوطه و بستر محیطی‌اش، این است که محل قرارگیری و کارکرد محوطه با بخشی که رایج در مورد استفاده از کشاورزی آبیاری در تمام طول سال که برای محوطه‌های شهرنشینی قدیم دهلران



▲ تصویر ۲. نمونه سفال‌های دوران شهرنشینی محوطه‌ی زَرُوش (نگارنده، ۱۳۹۳).

▶ کاتالوگ ۲. شرح سفال‌های محوطه‌ی زَرّوش (نگارنده، ۱۳۹۳).

شماره قطعه	زیستگاه	توصیف سفال	دوره زمانی	نمونه قابل مقایسه
۱	MS 022 زَرّوش	لبه، قرمز، خمزه، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Delougaz 1952: pl. 63: 64
۲	MS 022 زَرّوش	لبه، قهوه‌ای، خمزه، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده شن، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۳	MS 022 زَرّوش	لبه، نخودی مایل به سبز، خمزه، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۴	MS 022 زَرّوش	لبه، نخودی، تناره، دست‌ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۵	MS 022 زَرّوش	لبه، نخودی مایل به قرمز، کاسه، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده ماسه گیاهی	شهرنشینی قدیم	-
۶	MS 022 زَرّوش	لبه، قرمز، خمزه، چرخ‌ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Matthews 2002: Fig. 9
۷	MS 022 زَرّوش	لبه، نخودی، چرخ‌ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۸	MS 022 زَرّوش	بدنه، نخودی، چرخ‌ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Delougaz 1952: pl. 63: 67
۹	MS 022 زَرّوش	لوله، قرمز، چرخ‌ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Matthews 2002: Fig. 9
۱۰	MS 022 زَرّوش	بدنه، قرمز، چرخ‌ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۱۱	MS 022 زَرّوش	کف، قرمز روشن، دست‌ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Delougaz 1952: pl. 63: 32
۱۲	MS 022 زَرّوش	کف، قرمز روشن، دست ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Delougaz 1952: pl. 119: d

مطرح می‌کند، کاملاً سازگار است (Wright, 1981: 188-9).

شمه‌ور دیگر محوطه‌ای است که در نزدیکی جنوب چغآهوان برپا شده است؛ شرایط زیست‌محیطی محوطه نسبتاً شبیه زَرّوش است با این تفاوت که در بستری مناسب‌تر جهت کشاورزی قرار دارد. در این‌جا منبع آب رودخانه شَمّه‌ور که دارای آب شیرین است باعث جذب این گروه جمعیتی در این دوره شده است؛ این رودخانه‌ی کوچک و محلی که از شمال دشت منشأ می‌گیرد، پس از عبور از مرکز دشت و در مسیر شرقی-غربی به رودخانه‌ی کنجان‌چم می‌ریزد. در این‌جا محوطه‌ای کوچک با وسعت تقریبی نیم‌هکتار شکل گرفته است که به‌دلیل تخریبات ناشی از دوره‌ی جنگ و نیز استفاده‌ی امروزی به‌عنوان زمین کشاورزی به‌خاطر حاصلخیزی خاک، بسیار تخریب شده و یافته‌های سطحی بسیار کمی بر روی آن قابل مشاهده است؛ اما براساس همین مقدار سفال جمع‌آوری شده به‌نظر می‌رسد که بتوان اواخر دوره‌ی جم‌دت‌نصر یا آن‌چه که به دوره‌ی جم‌دت‌نصر جدید مطرح را برای آن محوطه در نظر گرفت. با توجه به بستر قرارگیری محوطه در نزدیکی رودخانه‌ی شَمّه‌ور که امروزه دارای بستری با عمق بین ۲ تا ۳ متر از سطح دشت است و در زمان مورد بحث ما، احتمالاً بر سطح دشت جاری بوده است، می‌توان همانند محوطه‌ی زَرّوش کارکرد کشاورزی تمام‌وقت را برای این محوطه نیز در نظر گرفت. این محوطه هم به‌دلیل نزدیکی زیاد به چغآهوان به‌عنوان روستایی از روستاهای پیرامونی و وابسته به آن می‌تواند در نظر گرفته شود.

نکته جالب توجه در مورد این محوطه و زَرّوش این است که موقعیت نسبی‌شان تقریباً منطبق با روستاهای سده‌ی گذشته‌ی دشت که در این محل وجود داشتند و براساس تصاویر کُرنا از سال‌های دهه‌ی ۴۰ شمسی، به‌صورت کاملاً سنتی و پیش از مدرن شدن کشاورزی این روستاها، آب رودخانه‌های کنجان‌چم و شَمّه‌ور را با استفاده از کانال‌های کشاورزی به همه‌ی زمین‌های حاصلخیز با قابلیت بالای کشاورزی که در اطراف این روستاها قرار داشتند، رسانده بودند. با توجه به پیشامدرن بودن این الگوی کانال‌کشی و کشاورزی می‌توان فرض کرد در دوره‌ی مورد بحث هم الگویی همانند برقرار بوده است. به‌ویژه این‌که مطالعات هیأت دانشگاه میشیگان در دشت دهلران وجود سیستم کانال‌کشی پیشرفته برای کشاورزی را مقارن با دوران شهرنشینی قدیم اثبات شده می‌داند و به‌دلیل سنت‌های فرهنگی مشابه و نیز زیست‌محیط کاملاً مشابه دشت‌های دهلران و مهران، می‌توان وضعیت مشابه دشت دهلران را برای دشت مهران هم دست‌کم طی دوران شهرنشینی قدیم

در نظر گرفت (See Neely & Wright, 1994: 183-215).

براساس موقعیت مکانی زیستگاه‌های دوران شهرنشینی قدیم دشت مهران، چم‌پاپی از همه جالب توجه‌تر است؛ در کناره‌ی غربی رود چنگوله و در جایی که تنها واحه‌ای کوچک است، محوطه‌ای قرار دارد که برای اولین بار تنها در دوره‌ی شهرنشینی قدیم یا جم‌دنت‌نصر مسکونی بوده است. وسعت محوطه کمتر از یک هکتار است و بر واحه‌ای کوچک در حاشیه‌ی رود چنگوله برپا شده است. در این جا، محوطه‌ای با ارتفاع متوسط ۲ متر از سطح زمین‌های اطراف قرار دارد که به‌نظر می‌رسد که کاربری‌اش چیزی غیر از زندگی روزمره‌ی گروهی از مردم بوده است (تصویر ۳، کاتالوگ ۳).



▲ تصویر ۳. نمونه‌ی سفال‌های دوران شهرنشینی قدیم محوطه‌ی چم‌پاپی (نگارنده، ۱۳۹۳).

شماره قطعه	زیستگاه	توصیف سفال	دوره زمانی	نمونه قابل مقایسه
۳	MS 001 چم‌پاپی	لبه، نخودی مایل به سبز، خمزه، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۴	MS 001 چم‌پاپی	لبه، نخودی مایل به سبز، خمزه، دست ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۵	MS 001 چم‌پاپی	لبه، نخودی مایل به قرمز، کاسه، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده ماسه گیاهی	شهرنشینی قدیم	-
۶	MS 001 چم‌پاپی	لبه، نخودی مایل به سبز، خمزه، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۷	MS 001 چم‌پاپی	بدنه، قرمز روشن، دست ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Delougaz 1952: pl. 63: 32
۸	MS 001 چم‌پاپی	کف، قرمز روشن، دست ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۹	MS 001 چم‌پاپی	بدنه، قرمز روشن، خمزه، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ، نقش چند رنگ	شهرنشینی قدیم	-
۱۰	MS 001 چم‌پاپی	بدنه، نخودی، کاسه، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبنانده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Delougaz 1952: pl. 63

▲ کاتالوگ ۳. شرح سفال‌های محوطه‌ی چم‌پاپی (نگارنده، ۱۳۹۳).

با توجه به شناختی که از ماهیت استقرارهای این دوره در منطقه داریم و نیز موقعیت بستر شکل‌گیری محوطه، به‌نظر می‌رسد که کاربری‌اش را تنها در راستای نظر هنری رایت تفسیر کرد؛ وی معتقد است که هم‌زمان با افزایش جمعیت در پایان هزاره‌ی چهارم ق.م، تجارت بین سرزمین‌های پست ایران و بین‌النهرین نیز رونق بالایی داشت. بدین منظور برخی محوطه‌ها با کاربری پاسگاه، وظیفه‌ی حراست از کاروان‌ها و محموله‌های صادراتی را بر عهده داشتند که به‌نظر می‌رسد چم‌پاپی از این دست محوطه‌هاست (Wright, 1981: 162). مقایسه‌ی سفال‌های به‌دست آمده از چم‌پاپی نشان‌دهنده‌ی سنت‌های سفالی رایج در دوره‌ی شهرنشینی قدیم یا جم‌دنت‌نصر است؛ هرچند تعداد نمونه‌های شاخص جمع‌آوری شده زیاد نیست، اما براساس همین سفال‌ها، تقریباً مطمئن هستیم که محوطه باید در این بازه‌ی زمانی مسکونی و مورد استفاده بوده باشد.

بر دامنه‌های جنوب‌غربی دشت و در منطقه‌ی بهرام‌آباد محوطه‌ای کوچک با وسعت کمتر از یک هکتار وجود دارد که به بهرام‌آباد نام‌گذاری شده است. شوربختانه در اثر عبور جاده‌ی گمرک مهران، محوطه به دو نیم تقسیم شده است؛ اما یافته‌های سفالی محوطه، کاملاً مشابه و هماهنگ با یافته‌های چن‌آهوان و زروش است (تصویر ۴، کاتالوگ ۴). ارزش این محوطه در این است که در جایی تأسیس شده که حتی امروزه هم با وجود کشاورزی مکانیزه، به‌دلیل سنگ‌لاخی بودن فاقد ارزش بالای کشاورزی است. به‌نظر می‌رسد که محوطه‌های از این دست، مانند بهرام‌آباد، منصورآباد و چم‌پاپی با هدفی غیر از زندگی روزمره‌ی مردمان ساکن تأسیس شده‌اند. در این راستا استفاده از رویکرد مطالعاتی نیلی و رایت بر دشت دهلران بسیار مفید واقع خواهند شد (Neely & Wright, 1994). اینان، در این کتاب کارکرد برخی از روستاهای دوره‌ی شهرنشینی قدیم را «پاسگاه» می‌دانند. منصورآباد، محوطه‌ای کوچک و کم‌ارتفاع در نزدیکی جن‌جان‌قلی در جنوب دشت



▲ تصویر ۴. نمونه سفال‌های دوران شهرنشینی قدیم محوطه‌ی بهرام‌آباد (نگارنده، ۱۳۹۳).

▶ کاتالوگ ۴. شرح سفال‌های محوطه‌ی بهرام‌آباد (نگارنده، ۱۳۹۳).

شماره قطعه	زیستگاه	توصیف سفال	دوره زمانی	نمونه قابل مقایسه
۵	MS 032 مهران‌آباد	لبه، قرمز، خمره، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبانده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Delougaz 1952: pl. 63: 64
۶	MS 032 مهران‌آباد	لبه، نخودی، خمره، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبانده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۷	MS 032 مهران‌آباد	لبه، قرمز، خمره، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبانده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۸	MS 032 مهران‌آباد	لبه، نخودی مایل به سبز، خمره، دست ساز، پخت کافی، ماده چسبانده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۹	MS 032 مهران‌آباد	بدنه، نخودی مایل به قرمز، کاسه، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبانده ماسه	شهرنشینی قدیم	-
۱۰	MS 032 مهران‌آباد	لبه، نخودی مایل به سبز، خمره، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبانده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Mathews 2002: Fig. 9
۱۱	MS 032 مهران‌آباد	بدنه، قرمز روشن، دست ساز، پخت کافی، ماده چسبانده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۱۲	MS 032 مهران‌آباد	کف، قرمز روشن، دست ساز، پخت کافی، ماده چسبانده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	Delougaz 1952: pl. 63: 67
۱۳	MS 032 مهران‌آباد	بدنه، قرمز روشن، خمره، چرخ‌ساز، پخت کافی، ماده چسبانده ماسه بادی، پوشش گلی غلیظ، نقش چندرنگ	شهرنشینی قدیم	Mathews 2002: Fig. 9
۱۴	MS 032 مهران‌آباد	کف، نخودی، خمره، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبانده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۱۵	MS 032 مهران‌آباد	بدنه، نخودی مایل به قرمز، کاسه، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبانده ماسه	شهرنشینی قدیم	-
۱۶	MS 032 مهران‌آباد	لبه، نخودی، خمره، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبانده گیاهی، پوشش گلی غلیظ	شهرنشینی قدیم	-
۱۷	MS 032 مهران‌آباد	کف، نخودی مایل به قرمز، کاسه، چرخ ساز، پخت کافی، ماده چسبانده ماسه	شهرنشینی قدیم	-

مهران است. در این‌جا مقدار کمی سفال جمع‌آوری شد که در مجموع نشان‌دهنده‌ی اوایل هزاره‌ی سوم ق.م. یا گذار از جم‌ت‌نصر به دوران اول سلسله‌های قدیم است. بررسی سطحی محوطه نشان می‌دهد که این محوطه‌ی تک‌دوره‌ای، به احتمال تک‌بنایی بر حاشیه‌ی جنوبی دشت مهران است که برای مدتی استفاده شده و سپس متروک شده است. از دلایل کم بودن سفال‌های سطحی، می‌توان به معماری یا بنا بودن محوطه اشاره کرد که در این‌صورت کاملاً قابل قبول است که مقدار یافته‌های سفالی کم باشد. با توجه به این‌که سفال‌های سطحی محوطه چغابویچگ هم فاز نهایی جم‌ت‌نصر را به‌دست می‌دهد، می‌توان این محوطه را در ارتباط با چغابویچگ تفسیر کرد (جدول ۱).

جدول ۱. گاهنگاری نسبی دشت مهران براساس نام محوطه‌ها در مقایسه با دیگر مناطق (برگرفته از: Hole, 1987; Table 1,2).

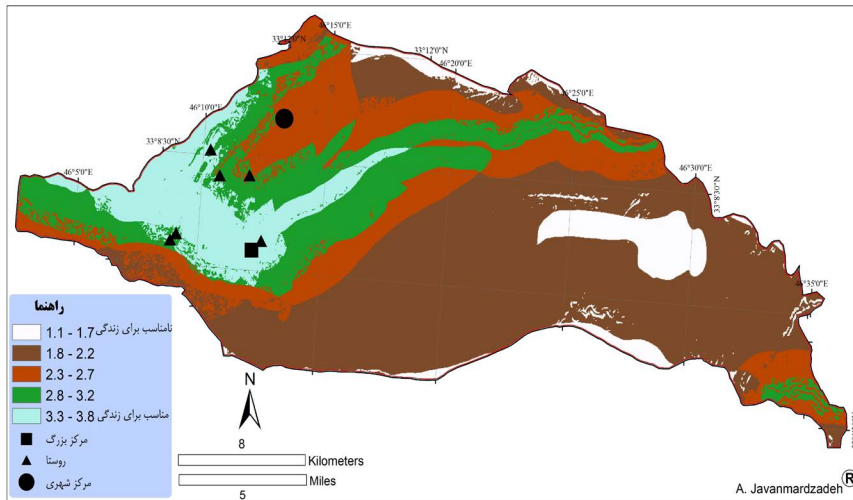
دوره	دهلران	مهران	شوشان	آذربایجان	کنگاور	آبریز کرخه	فارس	بین‌النهرین جنوبی	بین‌النهرین شمالی
دوره شهرنشینی قدیم	سلسله‌های قدیم ۱-۳ جم‌ت‌نصر ۳۱۰۰-۳۹۰۰	منصورآباد/ چغا گپ بهرام‌آباد/ چم پایی / شمه‌ور چغاهوان/ چغا بویچگ/ زروش	ایلام قدیم I (سلسله اوان) پروتو ایلامی	یانیق	گودین IV (یانیق)	ایلام قدیم I (سلسله اوان)	پروتو ایلامی	سلسله‌های قدیم ۱-۳	سلسله‌های قدیم ۱-۳
دوره آغاز شهرنشینی	اوروک جدید ۳۵۰۰-۳۱۰۰	چغاهوان/ رم رمه ۲	اوروک جدید						
روستائینی جدید	اوروک قدیم ۳۸۰۰-۳۵۰۰ سرگراب ۳۹۰۰-۳۸۰۰	چغاهوان/ چغا بویچگ جو چفت/ رضاآباد	اوروک قدیم ۳۵۰۰-۳۷۵۰ شوش A پایانی	گودین V گودین VII (حسین‌آباد)	عصر مس و سنگ جدید	بانش ۳۴۰۰-۲۶۰۰ لیویی ۴۴۰۰-۳۹۰۰	اوروک قدیم عبید پایانی	گورا / اوروک عبید	

### نتیجه‌گیری

در دوره‌ی شهرنشینی قدیم، ۳ رتبه‌ی زیستگاهی با کارکردهای مختلف دیده می‌شود. چغاهوان در مرکزیت دشت، تنها مرکز شهری است که از دوره‌ی پیش‌مرکزی بزرگ بود که طی این دوره به شهر گسترش می‌یابد. چغاهوان از حدود ۱۰ هکتار دوره‌ی پیش به بیش از ۲۰ هکتار گسترش می‌یابد. دیگر مرکز بزرگ دشت، چغابویچگ است که مرکزی بزرگ است و از حدود ۵ هکتار دوره‌ی پیش به حدود ۸ هکتار گسترده می‌شود. دیگر زیستگاه‌های دوران شهرنشینی قدیم، روستاهایی کوچک‌اند که در جای‌جای دشت دیده می‌شوند. در واقع دوره‌ی شهرنشینی قدیم دوره‌ای است که برای اولین‌بار حاشیه‌ی دشت مورد توجه جدی قرار می‌گیرد. به‌نظر می‌رسد



می‌توان این الگوی زیستگاهی را با تغییرات آب‌وهوایی و یا تجارت گسترده‌ای که در این دوره شکل می‌گیرد مرتبط دانست (نقشه ۳).



نقشه ۲. نقشه‌ی دشت مهران و الگوی پراکندگی زیستگاه‌های دوران شهرنشینی قدیم برحسب تفاوت در اندازه و عملکرد (نگارنده، ۱۳۹۳).

زیستگاه‌ها در ۳ محوطه با پیشینه‌ای از دوران روستانشینی جدید، ادامه می‌یابند که تغییری را نسبت به دوره‌ی پیش نشان نمی‌دهد. به‌نظر می‌رسد تنها تغییر این دوره، افزایش وسعت یکی از زیستگاه‌ها از روستایی بزرگ در دوره‌ی روستانشینی جدید به یک مرکز بزرگ در این دوره است که همگونی نسبی را با بین‌النهرین و خوزستان نشان می‌دهد. این روند برای دوره‌ی شهرنشینی قدیم نیز تداوم می‌یابد، با این تفاوت که یکی از محوطه‌های پیشین متروک شده است و چغآهوان به یک مرکز بسیار بزرگ با کارکرد فرماندهی تبدیل می‌شود؛ از دیگر محوطه‌ها نیز، فقط یک از محوطه، به محوطه‌ای بزرگ گسترش می‌یابد؛ در این محوطه، شواهد تخصص‌ورزی و تولید سازمان یافته که از ویژگی‌های جوامع آخر هزاره‌ی چهارم است، به‌خوبی دیده می‌شود. ویژگی اصلی محوطه‌های جدید این است که در بخش‌هایی از دشت ایجاد شده‌اند که هیچ مدرکی از دوره‌های پیش در آن‌ها شناسایی نشده است و بستر محیطی این محوطه‌ها دارای قابلیت پایین کشاورزی است. با نگاهی به الگوی پراکنش محوطه‌های دوره‌ی شهرنشینی قدیم، می‌توان به‌وجود سلسله‌مراتب زیستگاهی بین محوطه‌های این دوره اشاره کرد. این الگو همانند سایر مناطق همجوار از وجود مراکز بسیار بزرگ و بزرگ با کارکردهای خاص و محوطه‌های متوسط و کوچک با کارکرد محلی و روزمره است. در مجموع سفال‌های دوره‌ی شهرنشینی قدیم مهران شباهت کاملی را با آنچه که از بین‌النهرین معرفی شده نشان می‌دهند؛ این سفال‌ها را می‌توان به دو گروه خشن و ظریف تقسیم کرد. ظروف خشن، به رنگ قهوه‌ای روشن و یا نخودی، با ماده چسباننده‌ی گیاهی، دست‌ساز و بدون هیچ‌گونه تزیینی می‌باشند؛ این سفال‌ها، عمدتاً به شکل خمیره‌های بدون دسته و بدنه‌ای ناصاف مشاهده می‌شوند. سفال‌های ظریف نیز عمدتاً با همان فرم‌های ظروف خشن و با خمیره خوب ورز داده شده، ماده چسباننده و با نقوش تک‌رنگ، دو رنگ و چندرنگ هندسی و گیاهی دیده می‌شوند.

الگوی طراحی شده طی دوران آغاز شهرنشینی در این دوره نیز ادامه پیدا می‌کند؛ ضمن این که تعدادی زیستگاه جدید نیز در اطراف دشت شکل می‌گیرد. از این زیستگاه‌ها، ابزارها و ادواتی به دست آمده که نشان‌دهنده بهره‌برداری از خاک و آب به منظور کشاورزی است. عامل زیست‌محیطی مهمی که روی الگوهای زیستگاهی این دوره بسیار تأثیر داشته، رژیم آبی رودخانه‌های دشت مهران است که به‌عنوان مثال، برخی محوطه‌های دوران اسلامی هم در زیر رسوبات دفن شده‌اند. به نظر می‌رسد که زیستگاه‌های این دوره عمدتاً تک‌دوره‌ای و کوچک‌اند؛ این باعث شده تا ما خیلی از این زیستگاه‌ها را نتوانیم شناسایی کنیم. تنها در جاهایی که کمی بلندتر از اطراف هستند شانس شناسایی وجود داشته است. بر این اساس روستاها در نزدیکی نسبی منابع آب و در میان زمین‌های مناسب کشاورزی واقع شده‌اند. در حوزه رود گر و هم‌زمان با دوران بانس که تقریباً هم‌زمان با دوران شهرنشینی قدیم در دشت مهران است، زیستگاه‌ها در حاشیه دشت شکل گرفته‌اند؛ جایی که یا منبع دائمی آب وجود دارد و یا امکان بهره‌برداری از آب سیلاب برای کشاورزی وجود دارد (Alden, 1979: 66-7). در دشت دهلران هم چنین الگویی شناسایی و اثبات شده است (Neely & Wright, 1994: 178-80). به نظر می‌رسد شرایط آب‌وهوایی خاص این دوره که برای اولین بار تغییرات آن به ثبات نسبی رسیده بود، از سویی و ارتباطات گسترده و راه‌های تجاری که باعث برهمکنش‌های عمیق مناطق شده بود، از دیگر سو، تأثیری عمیق در شکل‌دهی و تثبیت الگوی استقراری دوران شهرنشینی قدیم داشته است. در این میان نباید از نقش جوامع کوچ‌نشین ساکن در ارتفاعات به‌عنوان نیروهای بالقوه و مؤثر بر روندهای فرهنگی مناطق پست با جوامع کشاورز غافل شد. این گروه‌ها که پیشینه‌شان در دشت مهران دست‌کم به اوایل روستانشینی قدیم می‌رسد، نقشی مهم در بهره‌برداری از امکانات زیست‌محیطی کوهستان‌ها هم برای خود و هم برای ساکنین دشت‌ها داشته‌اند.

دیگر الگوی شناسایی شده از دوره‌ی آغاز شهرنشینی که در دوران شهرنشینی قدیم نیز تداوم می‌یابد، استفاده از ظرفیت صنعتی دشت به‌منظور تولید سفال است که با دو هدف تولید و فروش سفال برای ساکنین دشت، کوچ‌نشینان کوه‌های اطراف دشت و نیز به‌منظور صادرات کالا به بین‌النهرین است. در این دوره هم، به نظر می‌رسد از ظرفیت منابع وحشی اطراف دشت استفاده می‌شده است. یافته‌های کاوش در چغآهوان از این فرض حمایت می‌کند. توجهی به نقشه‌ی شماره‌ی ۳ که براساس ۷ فاکتور مهم زیست‌محیطی، از قبیل: خاک، آب، شیب، سفره‌ی زیرزمینی آب، دوری و نزدیکی به چراگاه، نزدیکی به رودخانه و دسترسی به منابع وحشی حاشیه دشت، تهیه شده است، به‌خوبی نشان می‌دهد که الگوی زیستگاهی این دوره کاملاً منطبق با جامعه‌ای با اقتصاد کشاورزی است و تنها محوطه که خلاف این موضوع را نشان می‌دهد، چغآهوان است که در این موضوع می‌تواند تأکیدی مجدد بر نقش فرمانطقه‌ای این محوطه در معادلات سیاسی اقتصادی و اجتماعی دوران آغاز تاریخی جنوب‌غربی ایران و بین‌النهرین است.

## پی‌نوشت

۱. این موضوع در جایی دیگر توسط نگارنده به صورت مفصل‌تر بحث شده است (ر. ک. به: جوانمردزاده، ۱۳۹۵).
2. Gawra
۳. در این زمینه بنگرید به پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد پریسا عربی که موضوع آن سفال‌های منسوب به هزاره‌ی چهارم چغالهوان است (عربی، ۱۳۹۲).
4. Chogha Boicheg
5. Bahrām Ābād
6. Mansour Ābād
7. Zarroush
8. Shama Ver
9. Cham-e Pāpi
10. Wašter
11. Slag
۱۲. بررسی‌های قوم‌باستان‌شناسی و مردم‌شناسی نگارنده در منطقه که با همکاری فرانک هول در حال انجام است گونه‌ی وجود محوطه‌هایی با کارکرد سرویس‌دهی به کوچ‌نشینان در دشت مهران وجود داشته است که با توجه به وجود گورستان‌های کله‌نَسار و بانی‌سورمه در دامنه‌های کبیرکوه که مربوط به بازه‌ی زمانی اوایل شهرنشینی‌اند، به‌نظر می‌رسد که در صورت وجود چنین ارتباطی بین این جوامع و ساکنان دشت مهران، بی‌شک چغالهوان محل برخورد و دادوستد بوده است (ر. ک. به: مطالعات دکتر علیزاده در مورد وضعیت جنوب‌غرب ایران در دوره‌ی آغازیابلامی).
13. Chogha Boicheg
14. Zarroush
۱۵. شدت تخریب به حدی است که از محوطه تنها به اندازه‌ی یک کارگاه با ابعاد ۵×۵ متر باقی‌مانده است. برای اطلاعات توضیحی بیشتر به پیوست ۱ مراجعه گردد.
16. Shama Ver

## کتابنامه

- آلدن، جان ۱۳۸۱. «شوش III»، در: فرانک هول (به کوشش)، *باستان‌شناسی غرب ایران*، ترجمه: زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت، صص: ۳۹-۳۱۶.
- جوانمردزاده، اردشیر، زیر چاپ، «برهمکنش‌های آغازتاریخی جنوب‌غربی ایران و بین‌النهرین: شواهد و ویژگی‌ها» در: *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان*، تهران: انتشارات بنیاد ایران‌شناسی.
- جوانمردزاده، اردشیر، ۱۳۹۳. «تحلیل الگوهای استقرار و برهمکنش‌های منطقه‌ای دشت مهران از هزاره‌ی ششم تا اوایل هزاره‌ی سوم پیش از میلاد»، دانشکده‌ی ارییات و علوم انسانی دانشگاه تهران، رساله دکتری (منتشر نشده).
- جوانمردزاده، اردشیر و دارابی، حجت، ۱۳۹۱، «پروژه‌ی باستان‌شناسی دشت مهران: زیستگاه‌های دوران آغازشهرنشینی و شهرنشینی»، دو فصلنامه‌ی پژوهش‌های *باستان‌شناسی ایران*، شماره‌ی ۳، دوره‌ی ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صص: ۹۶-۸۱.
- حصاری، مرتضی ۱۳۹۲، *شکل‌گیری و توسعه‌ی آغازنگارش در ایران*، تهران: انتشارات سمت.
- رایت، هنری تیلور، ۱۳۸۱. «پس‌کرانه‌های شوش در دوره‌ی حکومت‌های نخستین»، در: فرانک هول (به کوشش)، *باستان‌شناسی غرب ایران*، ترجمه: زهرا باستی، تهران: انتشارات سمت.
- علیزاده، عباس، ۱۳۸۷، *شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان*، شهرکرد: انتشارات اداره‌ی کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان چهارمحال و بختیاری.
- علیزاده، عباس، ۱۳۹۲. «آمیزش معیشت‌های متضاد و مکمل کشاورزی و دام‌داری کوچ‌نشینی در جنوب‌غربی ایران»، *باستان‌شناسی ایران*، شماره‌ی ۳، صص: ۷۴-۴۱.

- فاضلی‌نشلی، حسن و آجرلو، بهرام، ۱۳۸۳، «درآمدی بر بسط فرهنگ کورارس در اواخر هزاره‌ی چهارم ق.م»، در: آذرنوش، مسعود (به کوشش)، مجموعه مقالات همایش باستان‌شناسی ایران: حوزه‌ی شمال غرب، تهران، انتشارات پژوهشگاه سازمان میراث‌فرهنگی کشور.

- مجیدزاده، یوسف، ۱۳۶۸، *ایران در آغاز شهرنشینی*، تهران، نشر دانشگاهی.

- عربی، پریسا، ۱۳۹۲، «گاهنگاری مقایسه‌ای دشت مهران در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد براساس سفال‌های محوطه‌ی چغاله‌وان»، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد (منتشر نشده).

- Alden, J., 1982, "Trade and Politics in Proto-Elamite Iran", *Current Anthropology* 23: 613-40.
- Alden, J., 1979, *Regional Economic Organization in Banesh Period Iran*, Ph.D. dissertation, Department of Anthropology, University of Michigan.
- Alizadeh, A., 2014, *Ancient settlement systems and cultures in the Ram Hormuz plain, southwestern Iran: Excavations at Tall-E Geser and Regional Survey of the Ram Hormuz Area*, University of Chicago press, OIP 140.
- Alizadeh A., 2010, "The Rise of the Highland Elamite State in Southwestern Iran", *Current Anthropology*, 51: 351-83.
- Alizadeh, A., 2008, "Chogha Mish", Volume II. *The Development of a Prehistoric Regional Center in Lowland Susiana, Southwestern Iran*, Final Report on the Last Six Seasons of Excavations, 1972-1978.
- Alizadeh, A., 2006, *Tall-e Bakun A: The Origins of State Organizations in Prehistoric highland Fars, Southern Iran*, Oriental Institute Publications 125. Chicago: The Oriental Institute.
- Carter, E., 1981, "The Elamite Pottery" in: Wright, Henry Taylor (Ed): *An Early Town on the Deh Luran Plain: Excavation at Tepe Farukh Abad*, *Memoirs of the Museum of Anthropology* 13. Ann Arbor, 200-215.
- Carter, E., 1987, "The piedmont and the Pusht-I kuh in the early 3rd Millennium B.C", in: *CNRS, Prehistoire De La Mesopotamie*: 73-89.
- Charvat, P., 1993, *Ancient Mesopotamia; Humankind's long Journey into Civilization*, Oriental Institute, Prague.
- Charvat, P., 2002, *Mesopotamia before History*, London & New York, Routledge.
- Childe, V. G., 1950, "The Urban Revolution", *Town Planning Review* 21: 3-17.
- Delougaz, P., & Kantor, H., 1996, *Chogha Mish Volume I: The first five seasons of excavations*, edited by: A. Alizadeh, Chicago: Oriental Institution Publications 101.
- Haerinck, E., 1987, "The Chronology of Luristan, Pusht-I Kuh in the Late 4th and the First half of the 3rd Millennium B.C.", in: *CNRS, Prehistoire De La Mesopotamie*: 55-72.
- Haerinck, E., & Bruno, O., 2006, *Luristan Excavation Documents Vol. VII: The Bani Surmah Bronze Age Graveyard in Pusht-i Kuh, Luristan*, Acta Iranica, 43, Peeters Publishers.
- Haerinck, E., & Bruno, O., 2008, *Luristan Excavation Documents*

*Vol. VII: The Kalleh Nisar Bronze Age Graveyard in Pusht-i Kuh, Luristan, ActaIranica*, 46, Peeters Publishers.

- Frank H., (ed.) 1987, *The Archaeology of Western Iran, Settlement and Society from Prehistory to the Islamic Conquest*, Smithsonian Series in Archaeological Inquiry.

- Johnson, G. A., 1973, *Local Exchange and Early State Development in Southwestern Iran*, Anthropological Papers, Museum of Anthropology 51. Ann Arbor: University of Michigan.

- Mackay, E., 1931, *Report on Excavations at Jemdet Nasr, Iraq*, Field Museum of Natural

- Matthews, R., 2002, *The secret of Dark mound*, British Institute Archaeology in Iraq.

- Matthews, R. J., 1992, "Defining the style of the period Jemdet Nasr 1926-28", *Iraq* 54, 1-34.

- Matthews, R. J., 1990, "Excavations at Jemdet Nasr, 1989", *Iraq* 52, 25-39.

Matthews, R. J., 1989, "Excavations at Jemdet Nasr, 1988", *Iraq* 51: 225-48.

- Neely, J. & Wright, H., 1994, *Early Settlement and Irrigation on the Deh Luran Plain, Iran*, Technical Report 26, Ann Arbor: University of Michigan, Museum of Anthropology.

- Pollock, S., 1999, *Ancient Mesopotamia*, Cambridge University Press.

- Porada, E., Hansen, D., Dunham, S. & Babcock, S., 1992. "Mesopotamian Chronologies, 7000-1600 B.C.", In Robert W. Ehrich (ed), *Chronologies in Old World Archaeology*, 3rd edition., pp. 77-121. Chicago, University of Chicago Press.

- Potts, D. T., 1983, "A Contribution to the History of the Term 'Jemdet Nasr'", in U. Finkbeiner and W. Rollig (Eds), *Gamdat Nasr: Period or regional style?* Wiesbaden: Ludwig Reichert Verlag, pp. 17-32.

- Vallat, F. & Alain L. B., 1982, "Comment on Alden", *Current Anthropology* 23: 633.

- Voigt, M. & Dyson, R., 1992, "The Chronology of Iran", in: R. Ehrich (Ed), *Chronologies in Old World Archaeology*, 3rd edition, Chicago, University of Chicago Press 122-173.

- Weiss, H. & Thomas C. Y., 1975, "The Merchants of Susa: Godin V and plateau-lowland relations in the late fourth millennium B.C.", *Iran* 13: 1-17.

- Whitcomb, D., 1971, "The Proto-Elamite Period at Tal-i-Ghazir, Iran", M.A. Thesis, Department of Archaeology, University of Georgia.

- Wright, H., 1981, *An Early Town on the Deh Luran Plain: Excavation at Tepe Farukh Abad*, Memoirs of the Museum of Anthropology 13. Ann Arbor.